



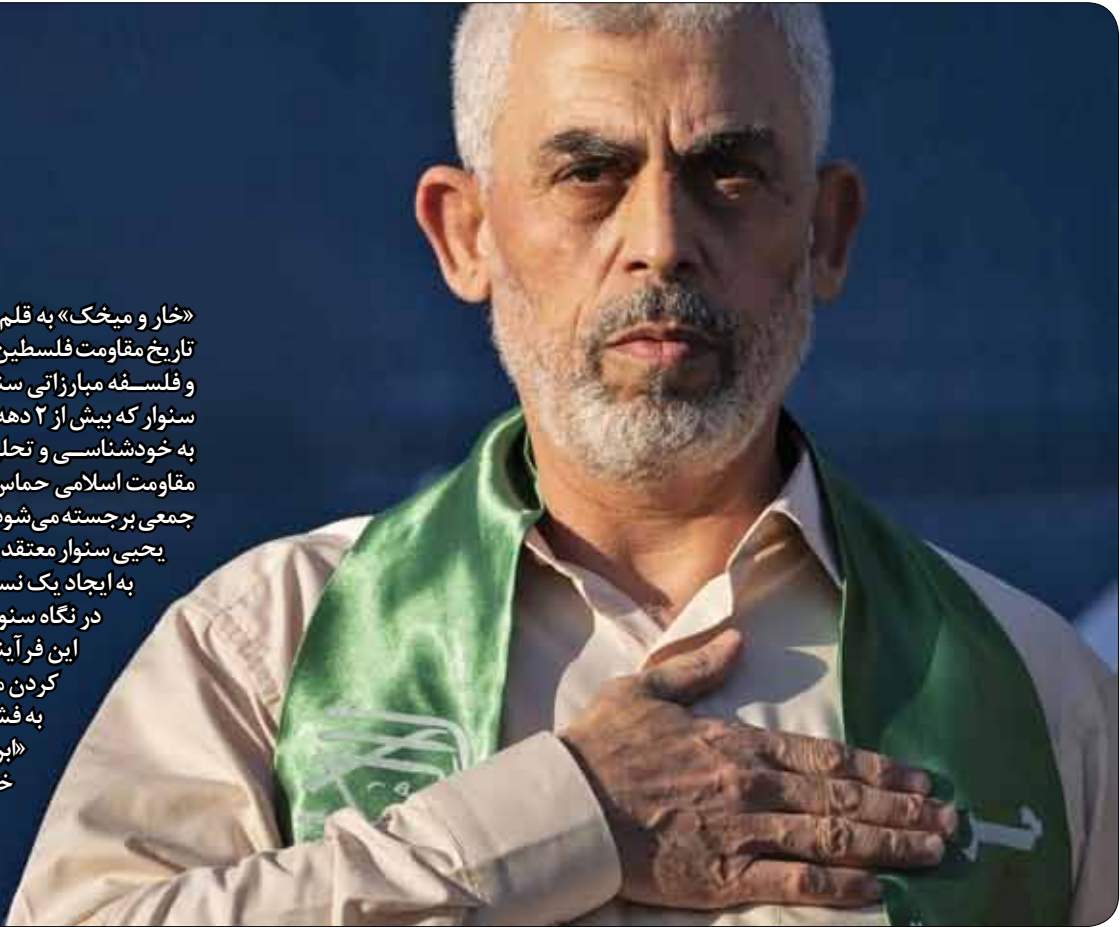
حضرت امام حسین (ع)

کسی که با نیروگ و معصیت خدا، در پی پادشاه آوردن چیزی رود، کمتر به آنچه امید دارد می‌رسد و زودتر به آنچه می‌ترسد، دچار می‌شود.

روزنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی

صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول: محمد آخوندی
مدیرعامل: زهرا شکیبایی
سرمدیر: سعید عابدین نورالدینی

نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر (عج)، کوچه سعید، پلاک ۹
روابط عمومی: ۶۶۴۱۳۷۹۲ | تلفن: ۶۶۴۱۳۷۸۲ | نمابر: ۶۶۴۱۳۷۸۳
پيامبرسان: info@vatnemrooz.ir | پست الکترونیک: info@vatnemrooz.ir
چاپ: موسسه جام‌جم برتر برنا | توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰



نگاهی به کتاب «خار و میخک» نوشته شهید یحیی سنوار

رؤیای فلسطینی

نظامی کافی نیست، بلکه تغییر فرهنگی و اجتماعی نیز باید به وجود بیاید. سنوار از شخصیت‌هایی همچون احمد، ابراهیم، محمود و حسن به عنوان نمونه‌هایی از این فرد خودساخته استفاده کرده که هر یک نقش مهمی در روایت داستان و تکوین فلسفه مقاومت دارند.

احمد، بسری از اردوگاه پناهندگان الشطی، شاهد ناپدید شدن پدرش است که از مبارزان مقاومت است و در مسیر زندگی‌اش به شخصیتی خودساخته تبدیل می‌شود. او با تأثیر گرفتن از برادر بزرگ‌ترش محمود که به جنبش آزادی‌بخش فلسطین (ساف) پیوسته بود و پسرعمویش ابراهیم که با زندگی کاملاً اسلامی به حماس پیوسته بود، به آگاهی سیاسی می‌رسد. ابراهیم، نماد فردی است که با ایمان و زهد، خود را برای شهادت آماده می‌کند و نشان می‌دهد چگونه می‌توان از دلبستگی‌های دنیوی برای رسیدن به هدفی بزرگ‌تر دست کشید.

در مقابل، حسن، برادر ابراهیم قرار دارد که از کودکی رفتارهای ناپسند داشته و در نهایت به جاسوسی برای اسرائیل رو می‌آورد. این شخصیت پرزادی میمن آن است که تنها فرزند، یک مبارز آزادی‌یوون لزوماً انسان را میهن‌دوست و نجیب نمی‌سازد. این کتاب به خوانندگانش نشان می‌دهد چگونه فلسفه مقاومت اسلامی، مبارزان را طوری بار می‌آورد که نه صرفاً برای بقای خود، بلکه برای نجات جمعی بچنگند.

در این صفحه روزنامه «وطن امروز» در قالب چند یادداشت نگاهی به رمان «خار و میخک» یحیی سنوار داشته‌ایم.

«خار و میخک» به قلم یحیی سنوار، رهبر حماس، یکی از برجسته‌ترین کتاب‌های تاریخ مقاومت فلسطین است. این کتاب نه تنها یک داستان، بلکه درجه‌ای به ذهنیت و فلسفه مبارزاتی سنوار و جگوتگی تکوین ایدئولوژی مقاومت در فلسطین است. سنوار که بیش از ۲ دهه از زندگی خود را در زندان‌های اسرائیل گذراند، در این دوران به خودشناسی و تحلیل ژرفی از مفهوم مبارزه پرداخت و فلسفه‌ای برای جنبش مقاومت اسلامی حماس تدوین کرد؛ فلسفه‌ای که در آن نقش فرد در تحقق رهایی جمعی برجسته می‌شود.

یحیی سنوار معتقد بود برای پیروزی در برابر اشغالگری و دستیابی به استقلال، نیاز به ایجاد یک نسل از افراد خودساخته و فداکار است. مفهوم «خودساختگی» در نگاه سنوار، چیزی بیش از یک جست‌وجوی شخصی برای آزادی بود؛ این فرآیند در حقیقت کمک به شکل‌گیری هویت جمعی و هدفمند کردن مبارزه برای رهایی کل جامعه با اراده‌ای قوی و بدون وابستگی به فشارهای خارجی بود. این مفهوم برگرفته از فلسفه نیچه و ایده «ابر مرد» است که به توانایی افراد در شکل دادن به سرنوشت خود اشاره دارد.

سنوار در کتاب «خار و میخک» تلاش کرده با استفاده از داستان، مسیری را که مبارزان فلسطینی طی کرده‌اند، نشان دهد. او یادآوری می‌کند برای رسیدن به رهایی، تنها مبارزه

زندگی روزمره خانواده فلسطینی

حمید ملکزاده

پژوهشگر اندیشه‌های سیاسی

می‌گیرد. این رمان به طور کلی گزارشی است درباره آن زمینه یا بستر تاریخی و اجتماعی خاصی که در آن ایده مقاومت و رهبران مقاومت به دنیا آمده، پرورش یافته و به بلوغ می‌رسند.

اردوگاه، خانه و تونل‌های زیرزمینی

روایت ابو ابراهیم در «خار و میخک» عناصر مهمی دارد که هر کدام در تربیت انسان مقاوم و پرورش رهبران مقاومت نقشی اساسی دارند؛ اردوگاه، خانه و تونل‌های زیرزمینی. رابطه میان این ۳ عنصر در روایتی که نویسنده در نخستین صفحات از کتاب خود ارائه کرده از اهمیت تحلیلی قابل توجهی برخوردار است؛ کودکان در خانه‌ای از اردوگاه آوارگان زندگی می‌کنند که از آن آنها نیست. یعنی موقتی است. یک پناهگاه موقت برای اسکان خانواده در نزدیکی سربازان مصری؛ خانه‌ای که حتی نمی‌تواند از پس محافظت کردن از آنها در مقابل ناملایمات طبیعی، مانند سرمای زمستان و ریزش باران حفاظت کند. این خانه‌ای موقتی است که انتظار زیادی را هم نمی‌تواند از آن داشت. با این حال و در وضعیتی خاص، درست زمانی که طبیعت با ساکنان اردوگاه مهربان‌تر می‌شود، شری غیرطبیعی، شری که از سمت نیروهای اشغالگر متوجه خانواده‌های ساکن در اردوگاه است، ضرورت حفر کردن تونل‌هایی گلی در کنار خانه‌های موقتی در اردوگاه را به وجود می‌آورد. فضایی تنگ، تاریک و نمدار که همه اعضای باقیمانده از خانواده، یعنی آنهایی را که هنوز آنقدر بزرگ نشده‌اند که بتوانند در میدان نبرد حاضر شوند، در خود جای می‌دهند تا شاید از گزند خشونت نیروهای اشغالگر در امان بمانند. در این میان خانه هنوز پایگاه یا مخزن مایحتاجی است که مورد نیاز است و نمادار که همه ماندن باید به آن رفته و آمد کند. این کار بر عهده زنان بزرگسال خانواده گذاشته شده است. در اینجا با نیرویی غیرطبیعی سروکار داریم که در درجه اول اردوگاه به خاطر خشونت و اجباری که نسبت به اعضای خانواده اعمال کرده تأسیس شده، بعد از آن تونل‌های زیرزمینی که تحت تأثیر تعدی نیروی اشغالگر به مسکن موقت در اردوگاه احداث شده است و رفت و آمدی مداوم، گزارش شده از تونل به اردوگاه برای پایدار نگه داشتن امکان زندگی.

ایده مقاومت در این زمینه است که پیدا می‌شود. یعنی سلاح، صورت‌های پوشیده در پس چغیه، پناه بردن به تونل، خارج شدن از آن یا هدف تأمین امکان حیات و موضوعاتی مانند این، همه در پیوند با خصوصی‌ترین دقیقه‌ها از زندگی کودکان قرار دارد. پرسش‌هایی که کودکان با آنها پرورش می‌یابند، در تقابل زندگی با نیروی اشغالگری که آنها را در سرزمین اجدادی‌شان بی‌جا و بی‌خانمان کرده، تولید شده و در تونل‌های تاریک و نمدار زیر زمین اردوگاه پاسخ داده می‌شود. این نیروی شدید به زندگی مینا و موتور محرک تولید انسان مقاوم و رهبران مقاومت است؛ زمینه اجتماعی و بستر تاریخی مشخصی که در آن زندگی، مبارزه، وطن و مقاومت همواره حاضر است. تصویری که ابو ابراهیم در بخش ابتدایی کتاب خود از زندگی روزمره خانواده‌های فلسطینی در اردوگاه به تصویر کشیده، گزارش‌های دست اول درباره این موضوع است که هر بار با شهادت یکی از رهبران مقاومت، بدون اینکه اصلاً لازم باشد کسی به تربیت نیروهای جدید دست بزند یا بدون اینکه اصلاً لازم باشد درباره اردوگاه‌های نظامی برای تربیت سربازان مقاومت صحبت شود، از پیش رهبرانی در اردوگاه آوارگان و در تقلا برای زندگی کردن و به نام مردم فلسطین متولد شده و در معرض سخت‌ترین آزمون‌ها قرار گرفته‌اند. مقاومت، رهبران خود را در اردوگاه‌های آوارگان و در میان کودکانی خردپا پیدا خواهد کرد.

کتابی زنده که نشان می‌دهد چرا مبارزه زنده است

جعفرعلیان نژادی

پژوهشگر

برای نوشتن این یادداشت چند بار نوب قلم را بر صفحه کاغذ فشردم و چند خطی نوشتم اما هر چندر جلودر رفتم، قلمم سنگین‌تر شد. قلم میل آن کرد که به عقب بازگردد و سرخطی نو را دنبال کند.

همه را پاک می‌کردم و مجدد به کلمه اول بازمی‌گشتم. به این نتیجه رسیدم که شاید نتوان نقطه شروعی برای روایت این عظمت و صلابت پیدا کرد. تصمیم گرفتم از همین جاها شروع کنم. روایت گشت و گذارم در این متن زنده و گیرا.

واقعیت دارد، بهتر است بگویم واقعیت دارد که می‌توان این کتاب را زندگی کرده با «یحیی» از همان سال‌های پس از جنگ ۶ روزه خود را شروع کرد. با او در جای‌جای خاطرات کودکی‌اش، تجربه سال‌های اشغال را چشید و بزرگ شد.

بزرگ شد، نه اینکه فقط سن‌مان بالا برود، بلکه بزرگ شد و دید چه شد آن پسر بچه از همه جای خیر که غرش و صدای مهیب انفجار و بمب را، نجوای طبیعت می‌دانست و حسول و هراس اطرافیش را، برنماید زندگی، تبدیل به جوانی مبارز علیه جبر این طبیعت وحشی شد.

«خار و میخک» حکایت همین انتقال است؛ انتقال از جبر به آزادی، از سلطه به

با ما از گلوله و جنگ، از گل و عشق سخن گفت

محسن سلگی

دانش‌آموخته علوم سیاسی

یحیی سنوار ۲۲ سال از زندگی‌اش را در زندان‌های رژیم غاصب گذراند. ۴ سال از این زمان را در انفرادی بود. زندان‌های تاریک رژیم غاصب برای او مطلع و طلوع شد. رمان خود با عنوان «خار و میخک» را که روایت نور و طلوع و امید است، در همان دوران زندان نوشت. با هر بازداشت، روح او اعتلای بیشتری می‌یافت. قدم، دم و قلم او زیباتر و برتر از تم می‌شد. قدرتمندتر و هم‌هنگام، لطیف‌تر می‌شد. سنوار درست مثل رمان و قلمش و درست مانند دوگانه خار و گل میخک، جمع سخت بودن و مهربانی بود. او چون آب بود که در تن گل و درختان، در صدای زیتون هم رفته است. او شهید همه گل‌های بهاری و برق شمشیر شجاعان در سرزمین قهرمانان و حماسه بود. رمانش نیز جمع و سازگار است. همه این دوگانه‌ها بود.

خار و گل میخک

عنوان کتاب او یعنی رمانی که در زندان نوشت، «خار و میخک» است؛ خار نماد غم و گل میخک نماد شادی. خار همچنین نماد عظمت و استواری او و مرشدش است. گل میخک هم نه تنها نماد شادی که نماد لطافت است. او قلبی پاک‌تر از کیبوتر و عزمی بلندتر از عقاب داشت. ضربه زدن اسرائیل به او، همچون مشت کوبیدن یک دیوانه بر آب بود. همچون آب، منطف و سازگار بود. چون آب لطیف و همچون آب بر قدرت و سهولت کار، اوچی از انعطاف و همزمان، باپمردی و تسلیم‌ناپذیری بود. چنانکه در زندان رژیم هم مثل چکیدن قطره بر سنگ، راه رهایی را می‌گشود و رمانی جاودان از زندگی خود را نوشت؛ رمانی که در همه سطوح خود به آشتی و جمع خار و گل وفادار است و آشتی خار و گل را بدل به نمادی برای جمع بستن میان جنگ و عشق، غم و شادی، خاطر و امید و... می‌کند.

در رمان خود، گاه خواننده را از شدت غم، می‌گریاند و گاه چنان می‌خنداند که اشک شادی از چشم او جاری شود. او زلال و روان چون آب بود. همان آب گوارا و صادق اما اقتضای مکان و زمان را درمی‌یافت تا دشمن زمان‌شناس خود را غافلگیر کند.

چقدر شگرف است که مردی چنین نابغه در امر نظامی، چنین قلم هنری و ادبی لطیف و عمیقی داشته است. با خواندن رمان او که از پرفروش‌ترین رمان‌های سایت آمازون هم بوده، حیرت‌زده می‌شویم که برای اسنوار چگونه توانسته جمع و آشتی این امور به ظاهر متضاد شود. کار، کار اسلام است. چنانکه انسان کامل ما، چنانکه امیرالمومنین علی علیه‌السلام هم قله عرفان و تفکر بود، هم قله سخن، هم قله شمشیر و شهامت، هم قله دادگری و انصاف و عدالت.

معصومان علیهم‌السلام اوج جمع این امور به ظاهر متضاد یا متناقض بودند. آنها اوج سلسلگاری حقیقت و واقعیت و اتحاد وجودی همه ارزش‌های برتر انسانی و الهی بودند.

سنوار نیز در سایه چنین سنتی، سنوار شد. چنین است که با قدم و قلم و قامت خود، با نگاه و آه خود، با لبخند و خشمش تو را پرواز می‌دهد. او در رمانش و هم در زندگی‌اش با ما از جنگ، گلوله و هم از گل و عشق سخن گفت. او از طلوع و نور سخن گفت. او نویسنده نور بود.

یحیی سنوار؛ نویسنده نور

طلوع و مطلع رمان شهید یحیی سنوار (خار و گل میخک) درباره

طلوع است: «زمستان سال ۱۹۶۷ سنگین بود، از رفتن امتناع می‌ورزید و با بهاری که با آفتاب گرم و درخشان می‌خواست بدرخشد، مخالفت می‌کرد».

چقدر درخشان طلوع‌نکردن بهار را طلوع خود قرار داده است. او خودش هم طلوع طلوع‌نکردن بود. در صحنه شهادت او شاهد بودیم حسرت انسان امروز برای یافتن و طلوع قهرمان آن هم از رهگذر سینما، در دنیای واقعی تحقق یافته است. بدین‌سان در جهانی که ذهن غربی تصور می‌کرد قهرمان غروب کرده، او نشان داد قهرمان زنده است. به واکنش چهره‌های مطرح و اشخاص عادی در غرب نگاه کنید که چگونه صحنه شهادت سنوار آنها را به تحسین واداشته است.

او طلوع بود. او طلوع خدا و همه ارزش‌های باستانی و انسانی و الهی بود. او مدام چشم به طلوع داشت، مدام از نور می‌گفت و نور می‌نوشت.

شهید سنوار در جایی دیگر از رمان مذکور می‌نویسد: «من ۵ ساله بودم و در یک صبح زمستانی، خورشید سعی می‌کرد بر جای طبیعی خود تکیه بزند تا آثار حمله شب تاریک بر اردوگاه را از میان ببرد».

در صفحه دیگری از رمان باز هم نور را روایت می‌کند و فرامی‌خواند: «... محمود با عجله از سوراخ بیرون رفت و مادرم به سمت او دوید تا او را بگیرد و مانع از خروجش شود... او با چراغ نفتی آمد و آن را روشن کرد. سپس آرامش و سکون حاکم شد...».

در صفحه ۱۳ رمان، شوق معصومانه او برای نور را می‌بینیم: «... اتاقی برای نشستن بچه‌ها هم داشتند. در کنار نور چراغ نفتی، بچه‌ها با خوشحالی می‌چرخیدند...».

داستان فلسطین؛ عشق و جنگ

در رمان «خار و میخک» می‌خوانیم که ابراهیم برادر یحیی سنوار می‌گوید: «من به این بی‌بردم که داستان ما یک داستان فلسطینی است؛ تلخ، بدون جایی برای بیش از یک عشق... و یک شور».

یحیی در پاسخ به ابراهیم می‌گوید: «فکر نمی‌کنی در این مورد اغراق می‌کنی؟ تا جایی که من می‌دانم انقلابیون عاشق و نویسنده هم وجود دارند».

ابراهیم می‌خندد و چنین با یحیی چالش می‌کند: «این درست است اما نه برای ما مردم فلسطین، این با انقلابیون کوبا، ویتنام و چین سازگار است». ابراهیم استدلال می‌کند به سبب اشغال خاک فلسطین آنها نمی‌توانند زندگی و روحیه‌ای مثل انقلابیون در کشورهای مورد اشاره داشته باشند.

یحیی در واکنش می‌خندد و می‌گوید: «به خدا این سه در تو جمع شده‌اند؛ یک انقلابی، یک عاشق و یک شاعر. آنچه گفتم چیزی نیست جز تصویری از انقلاب، جنگ و شعر...».

افزون بر این استدلال‌های سنوار برای نشان دادن سازگاری عشق و جنگ حتی در شرایط استثنایی فلسطین، او در رمانش نیز ماجرای عشق خالص و ازدواجش و سازگاری آن با جنگ و جهاد را به زیبایی روایت کرده است.

در نهایت باید گفت سنوار هم در قلم (رمانش) و هم در عمل، سازگاری جنگ و عشق، اقتدار و لطافت داشت. با ما از جنگ، استواری، از گذشت، ایثار، نوع‌دوستی و از عشق و وفا سخن گفت.



اینکه چرا مردم غزه علیه آن زیست اردوگاهی که انسان‌ها را به موجوداتی بی‌هویت و بی‌جا و مکان تبدیل کرده، هر روز در حال شوریدن و مبارزه‌اند، اینکه چرا عصاره این قدرت زندگی می‌شود یحیی سنوار و چرا عملیات ۷ اکتبر، سرگذشت روزانه چنین مردمی است. همین است که ۷ اکتبر برای انسان غیرفلسطینی، ۱۷ اکتبر است اما برای آن مردم که زندگی‌شان را با شوریدن بر طبیعت اشغال، سپری می‌کنند، چیز جدیدی نیست و اگر هزار بار غزه یا خاک یکسان شود، قدرت زندگی زائل‌شدنی نیست.

«خار و میخک» روایت همین جنس از مقاومت است؛ کتابی زنده که نشان می‌دهد چرا مبارزه زنده است و از بین نمی‌رود، چرا حماس زنده است و زنده خواهد ماند، چرا هر فلسطینی در غزه به این طریق عضو حماس است و خواهان حماسه.

«خار و میخک» تمام نشد اگر چه به فصل ۳۰ رسید، همان‌طور که یحیی در سطر آخر این کتاب نوشته «ترازوی نویسنده و همراهانش در زیرزمین زندان‌های اشغالی با فصل سوم ادامه دارد».

قهرمان رمان یحیی نیست، مردم فلسطین اشغالی‌اند. یحیی سنوار، آن اراده قوی را پیکربندی کرده است نه فقط برای مردم آن سرزمین، بلکه برای نمایش قدرت زندگی به مردم جهان؛ قدرتی که سکانس پایانی ندارد، چون میحیی در آخرین لحظه حیات هم دست از مبارزه برنداشت و این قدرت را به آینده پیوند زد. آری! هم حماس زنده است و هم شورمندانه زندگی خواهد کرد.